تأخر نام گذاری وقف المعانقة از واقعیت مبتنی بر سماع آن میان قراء

دیروز شما یک بحثی را مطرح کردید. من گفتم نگاه میکنم. مسأله وقف المعانقه. گفتید از اجتهادات ابوالفضل رازی است. ببینید ابن جزری در النشر قبل از اینکه وارد سوره مبارکه حمد شود، در بحث الوقف بالابتداء تنبیهاتی را مطرح میکند. هشتمین تنبیهی که ابن جزری میگوید همین است. وقف المعانقه، وقف التعانق، اصطلاحات متأخر است. حال اینکه چه کسی این اصطلاحات متأخر را درآورده نمیدانم. در زمان ابن جزری به این وقف، معانقه نمی گفتند. به آن مرافبه میگفتند. او هم همین را میگوید. نکتهای که شما از ابوالفضل رازی گفتید را نیز او هم میگوید اما نه بهصورتیکه دیروز مطرح شد.

ببینید یک چیزهایی هست؛ در سماع و در اقراء بوده. گاهی استاد به شاگرد منتقل میکرده و به او می گفته عین من بخوان. بعد به او اجازه می داده. اما خیلی از کارهای استاد که به او اجازه می داده، در کلاس اسمی نداشته. اسم کلاسی مهم است. مثلاً لبش را کاری میکند، ما بگوییم آن اشمام است. نام گذاری این وقف به اشمام؛ ممکن است اینطور میگفت که این طوری که من میخوانم تو هم بخوان. اما اینکه اسم آن اشمام باشد، در وقت دیگری میآید.

مثلاً تحریر؛ انواع تحریر بوده ولی روی آن اسم گذاشته میشود. این نام گذاری خیلی مهم است. ای انواع دستگاهها. میبینید این قاریای هزاران سال پیش هم می خوانده می فهمیده که این قاری به این نحو میخواند و دیگری به نحو دیگری میخواند. اما نام گذاری اینکه کدام است؛ مثلاً نام گذاری اینکه دستگاه فلان است، متخصصین بعداً جدا میکنند و روی آن نام میگذارند. این اجتهاد نیست. این تسمیه است. یک چیزی است که بین مقرین بوده و روی آن نام میگذارد و تنبیه میدهد که این با این تفاوت دارد.

چیزی که ابن جزری میگوید این است:

> (ثامنها) قد يجيزون الوقف على حرف ، ويجيز آخرون الوقف على آخر ويكون بين الوقفين مرافبة على التضاد ، فاذا وقف على أحدهما امتنع الوقف الآخر كمن أجاز الوقف على (ال رَيْبَ) فانه ال يجيزه على (فيهِ) والذى يجيزه على (فيهِ) ال يجيزه على (ال رَيْبَ).والوقف على (مَنَالً) يرافب الوقف على ما من قوله (مَنَالً ما بَعُوضَةً) والوقف على (ما اذ) يرافب (مَنَالً) والوقف على (وَال أيْبَ) والوقف على (كَما عَلّمَهُ اللهُ) مرافبة والوقف على (كاتِبٌ أنْ يَكْتُبَ) فان بينه وبين (كَدَأبْآلِ فرْعَوْنَ) مرافبة وكذا الوقف على (وَمَا وَقُودُ النّارِ) فان بينه وبين

> يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ) بين و بين (وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) مرا قبة ، و كالوقف على (مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ) فانه يرا قب (أَرْبَعِينَ سَنَةً) و كذا الوقف على (مِنَ الثَّامِينَ) يرا قب (مِنْ أَجْلِ ذلِكَ) وأول من نبه على المرا قبة فى الوقف الامام الاستاذ أبو الفضل الرازى أخذه من المرا قبة فى العروض **[1]**

می‌گوید وقتی اساتید اقراء و مقری ها به شاگردانشان درس می‌دادند بعضی از آن‌ها می‌گفتند که در اینجا وقف کن. بعض دیگر می‌گفتند که در آن جا وقف کن. این وقف آن‌ها روی حساب سماع و مستند به کار خودش بود. مستند به این بوده که از استاد سماع بکند. دیگری می دیده که می‌گوینند استاد من به من گفته که در اینجا وقف کن. سوره مبارکه مائده بود؛ فرمودید: «فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ[2] من اجل ذلک»، در اینجا وقف کنند ای «فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ» در اینجا وقف کند و بعد بگوید «من اجل ذلک کتبنا»؟ مثالی که دیروز فرمودید این بود. به این وقف معانقه ای مراقبه می‌گویند. خب استادی که به شاگردها درس داده، یک استاد به این صورت اقراء کرده: «فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ من اجل ذلک» در اینجا وقف کرده. وقف او طبق سماع از استادش هست. استاد دیگر طبق سماع به نحو دیگری وقف کرده. رئوس الآیات بحث مفصلی است. همه آن‌ها هم مبتنی‌بر سماع است. او هم به این صورت خوانده است: «فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ»، «من اجل ذلک کتبنا...».

بعد شما چه کار می‌کنید؟ شما می‌بینید اگر بخواهید این وقف ابتدا را اجراء کنید نمی‌توانید در هر دو جا وقف کنید؛وقف جایز گفته‌اند؛ بگویید که در اینجا به‌خاطر حرف او وقف می‌کنم و آن جا هم وقف می‌کنم به‌خاطر حرف دیگری. می‌گویند نمی‌شود. تنها یک جا می‌توانید وقف کنید. ای طبق او بر «نادمین» وقف کنید و «من اجل ذلک» را وقف نکنید. ای «نادمین» را وقف نکنید و بر «من اجل ذلک» وقف کنید. مراقبه یعنی باید قاری مواظب باشد چون دو مقری در دو موضع وقف را اجازه داده‌اند بر هر دو موضع وقف نکند. این دو موضع مانعة الجمع هستند، نمی‌شود بر هر دو وقف کنند. ای اینجا را وقف کند و آن جا را وقف نکند. ای آن جا را وقف کند و اینجا را وقف نکند. به این وقف تعانق می‌گوییم.

اتفاقا همین مثال شما را ابن جزری زده است. در کل قرآن کریم ۳۵ مورد است. ۳۵ مورد وقف معانقه داریم. وقف تعانق؛ یکی از آن‌ها اول همین سوره بقره است. «ذلک الکتاب لاریب»، دیگری «ذلک الکتاب لاریب فیه» است که بعد از «فیه» وقف می‌شود.

شاگرد: معانقه؟

استاد: معانقه، تعانق. یعنی این دو با هم طوری هستند که دست به گردن هستند. ای این است ای آن. اینطور نیست که هر دو بتواند باشد. این تحویل آن میرود؛ ای این را وقف بکن و در آن جا وقف نکن؛ این وقف تحویل آن میدهد که اینجا را دیگر وقف نکن. اگر آن جا وقف می‌کنی در اینجا وقف نکن. در آخر کار ابن جزری می‌گوید «اول من نبّه علی المراقبه»، یعنی وقف المراقبه. عرض کردم که در آن زمان اصطلاح مراقبه نبود. آن‌ها هم می‌گفتند «مراقبه». «وأول من نبه علی المراقبة فی الوقف الامام الاستاذ أبو الفضل الرازی أخذه من المراقبة فی العروض»؛ این اصطلاح در شعر خواندن و در علم عروض که موسسش خلیل بوده هست. می‌گویند شاعر باید در شعر خواندن مراقبت کند. ای اینجا بایستد و آن جا نایستد، ای آن جا نایستد و اینجا بایستد. اگر در شعر بخواهد در هر دو جا بایستد کار خراب می‌شود. یعنی دو ایستادن مانعة الجمع است. ایشان می‌گویند اصطلاح عروض بوده. ابوالفضل رازی برای قراء آورده و گفته اینجا وقف مراقبه است. یعنی اگر اینجا وقف کردید، آن جا نکن. اگر آن جا کردید اینجا نکن.

خب نکته‌ای که هست این است که آیا از اجتهاد او است؟ از اجتهاد او نیست. می‌بینید که اول خودش گفت. گفت «یجیزون الوقف»؛ یعنی قارء. «ویجیز آخرون الوقف علی آخر»؛ آن هم باز اقراء و سماع است. «و يكون بين الوقفين مراقبة على التضاد»؛ قاری طبق سماع باید بر این مواظبت کند.پس همه اینها سماع است. چه کسی روی آن اسم گذاشته است؟ گفته «الوقف المراقبه»، ابوالفضل رازی روی آن اسم گذاشته است. گفته یک جور وقف، الوقف المراقبه است. یعنی بین اساتید بوده و قارء هم داشته‌اند. اسم آن را قرض می‌گیریم. از کجا؟ مثل اینکه شما از فنون صوت قرض می‌گیری و می‌گویی مقام فلان است، دستگاه فلان است. این جور نیست که وقتی شما می‌گویی دستگاه داری، در قرائت اجتهاد می‌کنی. این قرائت از روز اول بوده. شما در دسته‌بندی آن را نام گذاری می‌کنی. ولذا اصل مطلب بود و توضیحات آن را هم داد، فقط می‌گوید «اول من نبّه»، نه «اجتهد». نه اینکه آنها در آورده‌اند. نبّه؛ تذکر داده که اسم مراقبه در آن در اینجا مناسب است. تنبیه به‌معنای تسمیه و نام گذاری است. پس معلوم باشد ابوالفضل رازی چیزی در نیاورده است. همانی که دیروز در فضای قرائات عرض کردم. روی یک نوع وقف نام خاصی گذاشته‌اند. کما اینکه الآن می‌گویی وقف تام، وقف کافی، وقف حسن. در کتاب‌های قدیمی این اصطلاحات نبوده. ولی محتوای آنکه بوده. هر استادی در تجربیات خودش برای انواع مختلفی اسم می‌گذارد. با نام گذاری کردن خیلی از حیثیات ظریفی که قبلش بوده اما نام نداشته را جدا می‌کند. خب این نکته اول برای فرمایش شما.

شاگرد: موارد دیگری هم هست که قیاس می‌شود.

استاد: بله، در موارد قیاس، قیاس جایز و قیاس غیر جایز داریم. اگر نزد ضوابط قرائت قیاس جایز باشد حرفی نیست.

این نکته اول بود. نکته دوم؛ عبارتی را خواندیم، ببینید عبارتی را خواندیم. چیزهایی که طلبگی برخورد می‌کنم و جالب است را به‌عنوان تذکری عرض می‌کنم. شما هم اگر برخورد کردید و جالب بود، بفرمایید تا همه استفاده کنیم. عبارتی که از مفتاح الکرامه قبل از این حدیث خواندیم، این بود. ایشان می‌فرمایند: «فالظاهر من كلام أكثر علمائنا و إجماعاتهم أنّها متواترة إليه صلى الله عليه و آله و سلم». این را در مورد اکثر علمائنا فرمودند. بعد می‌فرمایند: «و نقل الإمام الرازي اتفاق أكثر أصحابه على ذلك»؛ این حرف ایشان بود.

---

[*] شاگرد: علامه می‌فرمایند هر برداشتی که از هر قسمتی از آیه برداشت شود قابل‌قبول است. بعد هم به آیه «قل الله ثم ذرهم» مثال می‌زنند و می‌فرمایند هر قسمت آن را بردارید می‌توانید معنایی کنید.

استاد: بله، همان جا فرمودند «هذا سرّ تحته‌ما اسرار»؛ یعنی این مطلب کلیدی برای خیلی از چیزهای دیگر است.

شاگرد: تنها ارجاع ضمیر هم نیست. ارجاع ضمیری‌کی از مصادیق آن است.

استاد: بله، من فقط می‌خواستم توضیح بدهم که چگونه می‌شود از یک کلام چند اراده شود.

[1]النشر فی القراءات العشر ج ۱ ص۲۳۷

[2]المائده ۳۱

بازبینی #3
ایجاد شده 14 آوریل 2024 14:30:17 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 مه 2024 08:06:06 توسط ... .